

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره هفتاد و سوم، تابستان ۱۴۰۳: ۹۰-۶۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی و تحلیل فرهنگ عامه در غزلیات «حامد عسگری» با تکیه بر جلوه‌های تاریخ و فرهنگ کرمان

حجت‌الله امیدعلی*

فاطمه سلطانی**

زهره السادات سبیطالنبی***

چکیده

هر اثر ادبی علاوه بر اینکه برآمده از قدرت هنری و ذهنی شاعر/ نویسنده است، از آگاهی جمعی و طبقه اجتماعی خالق اثر هم تأثیر پذیرفته است و نشانه‌های مختلف جامعه و فرهنگ او را در خود دارد. با مطالعه آثار ادبی می‌توان به رابطه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی آن آثار با جامعه و ایدئولوژی‌های پیدا و پنهان آنها پی برد. غزلیات «حامد عسگری» -شاعر معاصر کرمان- یکی از نمایشگاه‌های زبانی - فرهنگی مردم کرمان محسوب می‌شود. نشانه‌های هویتی و بومی در زبان شعر او بیانگر دلبستگی‌های شاعر به کرمان و آداب و رسوم مردمانش است. این پژوهش با بررسی نشانه‌های بومی و هویتی در غزلیات این شاعر معاصر، در پی پاسخ به این پرسش است: نشانه‌های هویتی و بومی در غزلیات حامد عسگری، چه تأثیری بر زبان شعر و تصویرپردازی‌های شاعرانه او داشته است؟ روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی است و دو مجموعه شعر حامد عسگری را بررسی می‌کند. تحلیل تصویرسازی‌های زیبا و مضمون‌آفرینی‌های جذاب و بدیع این شاعر غزل‌سرای معاصر با محور قرار دادن عناصر و جلوه‌های طبیعت کرمان،

h-omidali@araku.ac.ir

f-soltani@araku.ac.ir

zahra298sebt@gmail.com

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک، ایران

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک، ایران

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک، ایران



حوادث و بلایای تاریخی، استفاده از ضرب‌المثل‌های کرمانی و اشاره به آداب و رسوم کرمانی‌ها و... از مهم‌ترین نتایج این پژوهش است.

واژه‌های کلیدی: شعر فارسی، غزل معاصر، حامد عسگری، فرهنگ عامه و کرمان.

مقدمه

کاری که چشم‌های شما کرد با دلم قاجار هم نکرد به کرمان و زندها مطالعه ابزار و عناصری که هویت یک جامعه زبانی را تشکیل می‌دهد، اهمیت زیادی دارد و از این طریق می‌توان به مطالعه جنبه‌های مفهومی و اجتماعی تنوعات درون‌زبانی پرداخت. هر متنی بر اساس سازمان و نظامی از متغیرهای فرازبانی نظیر روابط قدرت، فرهنگ، سیاست، تاریخ، قوانین حاکم بر جامعه و محدودیت‌ها شکل می‌گیرد و نویسنده به عنوان آفریننده یک متن، آن را سازمان‌دهی می‌کند.

ادبیات هر ملتی، وضع موجود آن جامعه را تاحدودی منعکس می‌کند. از این جهت گفته شده است که ادبیات، نسخه بدل زندگی آن ملت است و از «ادبیات می‌توان به عنوان سندی اجتماعی برای به دست آوردن نکات کلی تاریخی-اجتماعی استفاده کرد» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۹۹). در واقع ادبیات با کارکرد خاص خود، بخشی از اوضاع و احوال اجتماعی را ثبت و ضبط می‌کند و آن قسمتی را که تاریخ‌نگاران نمی‌خواهند یا نمی‌توانند به ثبت برسانند، ادبیات به عهده می‌گیرد و اطلاعات ارزنده‌ای درباره اوضاع و شرایط اجتماعی دوره‌های مختلف جامعه در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. یک متن ادبی، دلالت‌های مختلف دارد که می‌توان از طریق تعامل و تقابل آن با دیگر متون، گفتمان‌ها و صداها گوناگونی را که متن از آن گذر کرده است فهمید و بر اساس دلالت‌های گفتمانی، اجتماعی و روان‌شناختی و... به درک بخش‌هایی از لایه‌های پنهان متن و فرامتن دست یافت.

هویت، یکی از مقوله‌های مهمی است که پیوند اساسی با جامعه‌شناسی، نشانه‌شناسی فرهنگی، تحلیل گفتمان، انسان‌شناسی و نقد ادبی دارد. هویت شامل عقاید و رفتارهایی است که مبنای عمل گروهی از افراد قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، مجموعه ویژگی‌های اساسی اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی و تاریخی که بر همانندی اعضای گروه با یکدیگر دلالت می‌کند یا آنان را در یک دوره زمانی و مکانی معین به طور مشخص قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه‌ها متمایز می‌کند (الطایی، ۱۳۸۷: ۱۳۹).

هویت، مفهومی ثابت و انعطاف‌ناپذیر نیست؛ بلکه سیال است و در بستر اجتماع شکل می‌گیرد و پیوسته با بیانی نو و متناسب با هر عصر به‌مثابه گفتمان حاکم بازسازی

و باز نمود می‌شود. مفهوم فرهنگ از مفاهیمی است که پیونددهنده پژوهش‌های بینامتنی در حوزه‌های علوم اجتماعی سیاست و نقد ادبی است. خوانش‌های متعدد از مفهوم فرهنگ با رویکردهای گفتمانی سیاسی، فرهنگی و جامعه‌شناسی در دست است. نشانه‌شناسی فرهنگی در پی بررسی فرهنگ به عنوان بخشی از سپهر نشانه‌ای است تا تفاوت نظام‌های نشانه‌ای یک فرهنگ با فرهنگ دیگر، بازنمایی هویت و تعیین مرزهای فرهنگی، تعامل و تقابل فرهنگ‌های متفاوت و... را آشکار نماید.

علاقه و دلبستگی به هویت ملی در کلام و رفتار مردم متعلق به آن هویت، تجلی محسوس دارد و کمتر فردی در یک جامعه را می‌توان سراغ گرفت که دارای تعلق خاطر عاطفی به سرزمین، آداب و رسوم، فرهنگ و زبان مادری نباشد. هر اثر ادبی در تار و پود خود، نشانه‌هایی از سرچشمه‌های هویتی و فرهنگی نویسنده یا شاعر را داراست و با مطالعه آن می‌توان بخش‌های حیات اجتماعی و فرهنگی شاعر و تحولات و تغییرات اساسی را در لایه‌های درونی اجتماع مشاهده کرد. گاهی مطالعه آثار بازمانده فرهنگ عامه، چنان روشنگر اخلاق و وضع روحی جامعه خویش است که هیچ کتاب تاریخی و جامعه‌شناسی نمی‌تواند چنین پرتویی به زندگانی اجتماعی آن روزگار بیفکند (محبوب، ۱۳۸۲: ۶۷).

زبان، یکی از مؤلفه‌های اصلی هویت است و هویت مردم هر کشوری را نشان می‌دهد. تنوع ساختار و هنجارها بر سازوکارهای ذهنی و زبانی شاعر تأثیرگذار است و از طریق دقت در تعاملات و تقابلات گفت‌وگوهاست که با فرایند شکل‌گیری ذهن و زبان او آشنا می‌شویم. در واقع تعامل و تقابل‌های شناختی، به منظور هویت‌یابی سویه‌های پنهان روان نویسنده است تا از این طریق، دلبستگی‌ها و بحران‌های روحی او را افشا کند.

پرسش‌ها، روش و جامعه آماری پژوهش

هر متنی بر اساس سازمان و نظامی از متغیرهای فرازبانی نظیر فرهنگ، تاریخ، روابط قدرت، سیاست، قوانین حاکم بر جامعه و... شکل می‌گیرد و آفریننده اثر، آنها را سازمان‌دهی می‌کند. خالق یک اثر از واژگان و ساختارهای خاصی بهره می‌جوید و از الگوی فکری و ایدئولوژی خاصی پیروی می‌کند. در حقیقت این ایدئولوژی است که چگونگی استفاده از صورت‌های زبانی را رقم می‌زند و می‌توان گفت گزینش زبانی

نویسنده، بازتابی از این متغیرهاست. صورت‌های زبانی، آزادانه انتخاب نمی‌شود، بلکه شرایط انتخاب از قبیل گفتمان غالب، دانش زمینه‌ای نویسنده، دانش اجتماعی فرهنگی او و... صورت‌های زبانی را در متن‌های ادبی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

غزلیات حامد عسگری، پیوند زیادی با محل زندگی او و آداب و رسوم آنجا دارد. هر مخاطب دقیق و حساسی با خواندن شعر او، این ویژگی را حس می‌کند. توجه خاص این شاعر کرمانی به محیط زندگی و آداب و رسوم خاص کرمان، فضا، تصویر و عاطفه ویژه‌ای به شعر او بخشیده است. چگونگی و چرایی نمود این مؤلفه‌های هویتی و بومی خاص کرمان در غزلیات حامد عسگری، مسئله اصلی این پژوهش است که برای روشن شدن این مسئله در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستیم: ۱- مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی و بومی غزلیات حامد عسگری کدامند؟ ۲- این مؤلفه‌ها، چگونه به شعر او تشخص بخشیده است؟

روش تحقیق حاضر، توصیفی-تحلیلی است و جامعه آماری این پژوهش، دو مجموعه غزل حامد عسگری با نام‌های «خانمی که شما باشید» و «سرمه‌ای» است.

پیشینه پژوهش

درباره حامد عسگری و اشعارش، تحقیقات زیادی انجام نگرفته است. همین نکته، یکی از انگیزه‌های نویسندگان برای تحلیل اشعار وی بوده است. با توجه به تفحص نویسندگان، دو پژوهش ذیل درخور ذکر هستند.

نخست، پایان‌نامه سبط نبی (۱۴۰۱) با عنوان «بررسی سبک‌شناختی غزلیات حامد عسگری» است. نویسنده در این پژوهش در سطح ادبی، صور خیال به کار رفته در اشعار حامد عسگری و میزان تأثیرگذاری آن در خلق زیبایی اشعار او را تحلیل و بررسی کرده است. افزون بر آن، ویژگی‌های اشعار حامد عسگری را در سطح زبانی تحلیل کرده، تمام عواملی زبانی مؤثر را در جذب مخاطبان شعری ذکر کرده است.

دوم، پژوهش اسحاقی و اهرابی (۱۴۰۰) با عنوان «نقد بلاغی اشعار کتاب سرمه‌ای از حامد عسگری» که نویسندگان در این مقاله با بررسی ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری اشعار حامد عسگری به این نکته رسیده‌اند که او در دو بخش زبانی و ادبی موفق عمل

کرده است، ولی در زمینه فکری به خوبی عمل ننموده است. مفهوم خستگی روحی در اشعار او، بسامد بالایی دارد که خود می‌تواند عامل هشداردهنده‌ای باشد.

درباره مؤلفه‌های هویتی و بومی، پژوهشی در اشعار عسکری صورت نگرفته است، ولی در شعر برخی شاعران به آنها پرداخته شده است که در ذیل به چند مورد اشاره خواهد شد:

گودرزی (۱۳۸۳) در مقاله خود با عنوان «هویت ملی در شعر پژمان بختیاری» با تمرکز بر مفهوم هویت و ارائه تعریف و عناصر هویت ملی و تعلق خاطر پژمان بختیاری به فرهنگ ایران بیان می‌دارد که این شاعر، ابعاد هویتی جامعه‌اش را در فراز و نشیب‌های تاریخی به یاد دارد و از انقلاب مشروطه، جنگ جهانی اول و دوم، نهضت ملی شدن نفت و... در شعر خود بهره برده است.

روحانی و عنایتی (۱۳۸۹) در پژوهش خود با عنوان «مؤلفه‌های هویت ملی در شعر معاصر (مطالعه موردی: شعر شفيعی کدکنی)» اشاره کرده‌اند که شاعر مورد بحث در شعر خود به آیین‌های باستانی، شخصیت‌های اسطوره‌ای، تاریخ و فرهنگ گذشته و جغرافیای ایران قدیم که از عناصر فرهنگ و هویت ملی به شمار می‌آیند، توجه زیادی داشته است.

صادقی گیوی و پرهیزگاری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌های هویت سنتی و مدرن در شعر پروین اعتصامی»، هویت زن را در دو بعد سنتی و مدرن بررسی کرده‌اند.

رحیمی و پارسا (۱۴۰۰) در مقاله خود با عنوان «بررسی زمینه‌های فرهنگی و گفتمانی شکل‌گیری هویت در شعر عقاب خانلری» کوشیده‌اند تا با رویکرد بینامتنی، عناصر مشترک گفتمانی و انسان‌شناسی را در پیوند با عنصر هویت به کار گیرند و به بازنمایی هویت عقاب در شعر خانلری بپردازند. ایشان نشان می‌دهند که مرگ در ابتدای روایت، رانه‌ای آلوده است که سوژه را به چاره‌جویی وامی‌دارد؛ اما پس از تعامل با فرهنگ دینی، به هویت اجتماعی خود بازمی‌گردد.

موسی‌آبادی و فخر اسلام (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «بازتاب هویت ملی و مؤلفه‌های آن در شعر شاعران برجسته عصر مشروطه» درباره عناصر و مؤلفه‌های هویت

ملی یعنی زبان، تاریخ و فرهنگ، سرزمین و دین در شاعران دوره مشروطه بحث کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که از میان مؤلفه‌های هویت ملی، توجه به سرزمین و وطن، بیشترین بسامد را داشته است.

اسماعیلی (۱۳۹۴) در باب جلوه‌های تاریخ و فرهنگ کرمان، مقاله‌ای نوشته است با نام «بررسی مردم‌شناختی عقاید و باورها و فرهنگ عامه در استان کرمان». این پژوهش که فرهنگ و جامعه انسانی استان کرمان را در آینه فردا می‌نگرد، بر این نکته تأکید کرده است که فرهنگ عامه مردم کرمان، زمینه را برای تجربه‌های زیست‌شده اهالی ایجاد می‌کند و اهالی از الگوهای گذشته اعتقاداتشان، چگونگی سامان‌دهی صحیح و مناسب جامعه‌پذیری و فرهنگی‌یابی زندگی خود را در حال و آینده می‌آموزند.

اسکویی (۱۳۹۴) در مقاله «تأثیر فرهنگ عامه بر شعر رسمی» معتقد است که فرهنگ و ادبیات عامه، نقش مهمی را در تقویت و تبیین بیشتر مبانی فکری و ذهنی شاعر در بیان ادبی ایفا می‌کند و به عنوان پشتیبان و زمینه‌ساز اثبات مدعا در شیوه‌های تحلیلی ادبی عمل می‌کند.

معرفی شاعر و آثارش

حامد عسکری در شهرستان بم دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۸۵، اولین مجموعه شعری‌اش را با عنوان «حال و هوایی از ترنج و بلوچ» به چاپ رساند. در این مجموعه اغلب اشعار در قالب غزل و رباعی و با مضامینی چون غم، عشق و جدایی سروده شده‌اند. دومین مجموعه شعر او، «خانمی که شما باشید» است که در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسید. در این مجموعه، ۳۳ غزل با مضامین عشق و جدایی و وصف معشوق و یک مثنوی در غم زلزله کرمان سروده است. سومین مجموعه شعری او با عنوان «سرمه‌ای» در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسید. این مجموعه نیز شامل ۳۷ غزل است که مضمون اغلب آنها، عشق و وصف معشوق و دوری و جدایی است. آخرین مجموعه شعری که از او به چاپ رسیده است، مجموعه ترانه‌های اوست که با عنوان «پری‌شب» در سال ۱۳۹۷ به چاپ رسید. حامد عسکری بعد از این چهار مجموعه شعر، سه اثر به نثر به چاپ رساند. اولین کتاب نثر او با عنوان «پریدخت» در سال ۱۳۹۷ به چاپ رسید. این کتاب، مجموعه نامه‌های

عاشقانه است که زبانی قاجاری، اما ساده و روان و دلنشین دارد. دومین کتاب نثر او نیز «خال سیاه عربی» نام دارد که سفرنامه حج اوست و با نثری کاملاً روان و بی‌تکلف و با چاشنی طنز، خوانندگان زیادی را مجذوب خود کرده است. این کتاب اولین بار در سال ۱۳۹۹ به چاپ رسید. سومین کتاب نثر او نیز «گدار» نام دارد که جدیدترین اثر اوست و در نمایشگاه کتاب تهران در اردیبهشت سال ۱۴۰۱ رونمایی شد. این کتاب مجموعه خاطرات دوران کودکی اوست.

بحث اصلی

نشانه‌های هویتی به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها، سنت‌ها، باورها، تاریخچه و زبان یک فرهنگ اشاره دارد که برای شناسایی هویت یک جامعه به کار می‌رود. به بیان دیگر نشانه‌های هویتی، عناصری است که نشانه‌گذاری برای یک فرهنگ و تمدن خاص را در بردارد. این عناصر می‌تواند شامل زبان، ادبیات، هنر، معماری، عادات و رفتارهای اجتماعی و... باشد.

نمودهای فرهنگ عامه که محصول خلاقیت و آفرینش‌های جمعی جوامع محلی و قومی هستند، ذخائر علمی، ادبی و هنری کشورها را تشکیل داده، یکی از عناصر اساسی میراث فرهنگی سنتی کشورها تلقی می‌شود. این فرهنگ که مجموعه‌ای از آداب و رسوم، رفتارها و باورها و اعتقادات عامیانه رایج در میان هر قوم و ملت است، از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد.

دل‌بستگی حامد عسگری به کرمان، درخششی کم‌نظیر در شعر او دارد، به گونه‌ای که کرمان و سرمایه‌های تاریخی‌اش با تلفیقی برخاسته از عشق در غزلیات او هویدا است. جغرافیا و تاریخ و نظام‌های اجتماعی و عادات مردمان و اعتقاد به باورهای عامیانه کرمانی‌ها بر پایه قرائتی لطیف در عین حال عجیب با غربت خاصی در شعر او بیان شده است.

بخش مهمی از این تعلق خاطر به فرایند نهادینه‌سازی این عناصر در شخصیت فرد در دوران کودکی بازمی‌گردد. سرزمین و جغرافیای طبیعی از نخستین عناصر هویت است که در ذهن افراد جای می‌گیرد و در بزرگسالی نیز توأم با خاطرات عهد کودکی همواره با آدمی است.

احساس تعلق به یک تاریخ و حوادث و اتفاقات مورد توجه یک محیط همواره مورد

توجه افراد آن منطقه قرار می‌گیرد. حکایت‌ها، نمادها، اسطوره‌ها، قصه‌ها، در فرهنگ یک ملت بیانگر نوعی تعلق خاطر و تقویت بنیان‌های هویتی فرد است و از این طریق می‌توان پی برد که هر شخص به چه چیزهایی تعلق خاطر و احساس وفاداری می‌کند. این نوع تنوعات زبانی، ریشه در مفاهیم مشترک شخص با عناصر هویت‌ساز او دارد.

حوادث طبیعی و فضای کرمان، طبع لطیف و نکته‌بین حامد عسگری را بسیار تحت تأثیر قرار داده است و شاعر هم‌نوایی با شادی‌ها و غم‌های خود را با مردم کرمان در غزلیاتش به نمایش گذاشته است. جلوه‌های فرهنگ کرمان در شعر او در چهار محور اصلی طبیعت و بوم، حوادث و اتفاقات تاریخی، آداب و رسوم و باورهای عامیانه و ضرب‌المثل‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد.

طبیعت و بوم

کرمان به عنوان رویشگاه و پرورشگاه تعلقات هویتی حامد عسگری، آکنده از خاطرات تاریخی و تلخ و شیرین است. در غزل‌های او، زیبایی‌های طبیعت کرمان اغلب به عنوان پس‌زمینه برای بیان احساسات و اندیشه‌های شاعر به کار رفته‌اند. می‌توان گفت که عسگری، کرمان را در شعر خود ریخته، به طوری که از هم جدانشدنی هستند. نخل و خرما، یکی از عناصر بومی اقلیم و محیط کرمان است که در شعر حامد عسگری، بسامد بالایی دارد. او در کتاب خاطراتش می‌نویسد: «این قدری که حقیر از نخل و باغ خرما خاطره دارم، ایرج حسابی از پدر بزرگوارشان، جناب پروفسور حسابی خاطره ندارد» (عسگری، ۱۴۰۱: ۱۳۰).

ز نخل‌های کویری بپرس حال دلم را تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی

(همان، ۱۳۹۵: ۵۶)

کاربرد تصاویر و استعاره‌ها در هر حوزه، نگرش شاعر و باورهای اعتقادی او به این اتفاق را نشان می‌دهد. بنابراین به تصویر کشیدن جلوه‌های مختلف نخل و خرما در شعر حامد عسگری، برگرفته از طبیعت و جغرافیای کرمان است. در بیت زیر، شاعر وجه‌شبه «استواری» را از نخل گرفته و ترکیب اضافه تشبیهی زیر را خلق کرده است:

یاد دادند به ما نخل کمر تا نکنیم آنچه داریم ز بیگانه تمنا نکنیم

(همان: ۳۹)

واقعیت‌های متن زبانی را ایدئولوژی، اجتماع، فرهنگ و سیاست تشکیل می‌دهد؛ اینها مؤلفه‌هایی است که با تکیه بر آن می‌توان هر گفتمان و متنی را بررسی کرد. تلقی ضمنی و صریح گویندگان از تنوعات زبانی و درک آنان از این پدیده مورد توجه اجتماع می‌تواند باشد. ویژگی‌های معنایی و شبکه شعاعی انعطاف‌پذیر در برابر سطوح زبان، حاصل رابطه تعاملی مجموعه‌ای پیچیده از رخدادهای نظام زبان است. هر گفتمان تلاش می‌کند که به شیوه‌ای خاص، معانی سازگار با خود را بیان کند. واژگان در شعر، ابزار و مواد اولیه در عینی کردن و بیان گفتمان، اندیشه و عاطفه هنرمند است و دلالت‌های معنایی زیادی می‌یابند و حوزه معنایی شعر را گسترش می‌دهند. با دقت در شعر این شاعر خوش‌ذوق کرمانی، بسیاری از واژگان، تصویری از یک شیء‌اند و از هم‌نشینی آنها، فضا، مکان، حرکت و زندگی در شعر شکل می‌گیرد؛ گویی انسان با یک صحنه طبیعی روبه‌رو است و کلیت اندام‌وار و به هم پیوسته آن را می‌نگرد. توصیف، بیش از همه عناصر دیگر در ایجاد فضای شعر نقش دارد؛ تاحدی که برخی توصیف را «به عنوان سکوی پرش برای فضا و حال و هوا می‌دانند» (نوبل، ۱۳۸۷: ۹۸).

عسگری، توجه خاصی به این توصیفات داشته است. از همین منظر توانسته فضاهایی مناسب با عواطف و اندیشه‌های خود خلق کند. در بیت زیر هم از یک دل سیر دیدن معشوقش، اینگونه پرده برمی‌دارد:

با این بهانه که باید از باغ خرما بچینی رفتی و من یک دل سیر دیدم خرامیدنت را
(عسگری، ۱۳۹۵: ۴۵)

بیان این فضا و حال و هوا با چنین زبانی ساده و صمیمی، برای هر مخاطبی که از پشت دیوار کوچه معشوق، خرامیدن او را به نظاره نشسته است، حسی نوستالوژیک دارد. کیفیت عاطفی و القای حس‌های مشترک با مخاطب، نقش مؤثری در توصیف‌های شعر عسگری و به دنبال آن، فضای شعر دارد:

من نخل شدم، قرار شد خم نشوم جز با تو و خنده‌هات، همدم نشوم
یک سیب دگر بچین و حوایی کن نامردم اگر دوباره آدم نشوم
(همان: ۳۶)

در بیت بالا، شاعر با قرار دادن نخل به عنوان زمینه اصلی شعر و با بهره‌گیری از تلمیح، ایهام تناسب -آدم- خلق کرده است. گفتنی است که در پشت هر تلمیح، گنجینه بسیار غنی از موضوعات گوناگون نهفته است. از قبیل اسطوره‌ها، ادیان، تاریخ ملل و... که درک هر تلمیح در گرو نکته‌دانی و آشنایی مخاطب است. در بیت زیر هم نخل مشبه به قرار گرفته است:

دست‌های من دو نخل دیرسالند و تنم از تن تفتیدهٔ بم هم بیابانی‌تر است
(عسگری، ۱۳۹۵: ۱۱)

این هنجارگریزی باعث پررنگ‌تر شدن و تأثیرگذاری بیشتر این ترکیب شده است. البته برای مخاطبی که بداند قطع درخت نخل کهنسال کراحت دارد، زیبایی این تشبیه بیشتر خواهد بود.

در جایی دیگر، خرما و نخل به عنوان نمادهایی از زیبایی و الگویی برای عشق و عاشقی به کار رفته‌اند. شاعر با استفاده از تصویرآفرینی با خرما و نخل توانسته است زیبایی‌های طبیعی و فرهنگی کرمان را به شکلی جذاب و شیرین به تصویر بکشد: یا نخل یا نگار؛ به تاراج رفته است عمر من و پدر سر این قدبلندها
(همان: ۵۹)

سر شدن عمر شاعر و پدرش برای نخل و نگار، لحنی طنزآزانه است که اقناع مخاطب را در پی دارد. با تأمل در آرایه‌های ادبی می‌بینیم که در دل همه آنها، دروغ اقناعی وجود دارد که این دروغ اقناع‌کننده در بستر استدلال‌های هنری شاعران به وجود می‌آید. از منظری می‌توانیم بگوییم که در بسیاری از آرایه‌های ادبی، حسن تعلیل‌های مضمور وجود دارد.

تصویرسازی با خرما و رطب به عنوان نمادی از شیرینی و رویش و زندگی، نشان از نوع نگاه او دارد:

لبخند زدن، معجزهٔ لب‌رطبی‌هاست دنیا به خدا تشنه گیلان لبی‌هاست
(همان: ۲۹)

تشبیه لب به رطب، تصویری است که بارها در شعر او دیده می‌شود. البته هر بار با ظرافت‌هایی متفاوت:

تا خنده تو می‌چکد از خوشه لب‌ها بیچاره بمی‌ها و غم نرخ رطب‌ها
(عسگری، ۱۳۹۵: ۶۲)

درباره نحوه رویارویی با معنا و تنوع معنایی، تفاوت‌های عمده‌ای وجود دارد و تولید و درک زبان و تنوع معنایی بر مبنای تجربه‌های زبانی ملموس شکل می‌گیرد. این تنوع معنایی، فرصتی است برای پیوند زبان و اجتماع. بسیاری از اشیا و پدیده‌هایی که شاعر توصیف کرده است، شاید توجه کمتر شاعری را جلب کند. مثلاً در توصیف معشوق و رطب‌چینانی که برای باغ خرما داران مشغول کار هستند و حس و حالی که گاهی ممکن است در آنها به وجود آید، اینگونه بن‌مایه‌ای برای این بیت دلنشین با لحنی طنزآمیز شده است:

جمع‌ها عصر حوله دور سرت می‌رسی از قنات پایینی	سر راهت دوباره با وسواس می‌نشینی و پونه می‌چینی
پونه‌ها را دوباره می‌کاری لای موهای خیس بی‌گل سر	می‌روی باز آه پشت سرت دشت پروانه را نمی‌بینی
تو شکوهت میان دخترها، ای نجیب اصیل ای بومی	مثل یک تخته فرش تبریزست وسط فرش‌های ماشینی
پدرت کدخدا، خودت خاتون باغ خرما چهار گله شتر	پس غلط کرده عاشقت شده‌است، پسری کامده رطب‌چینی

(همان: ۴۷)

یکی دیگر از نمودهای طبیعت کرمان در شعر حامد عسگری، روستا و ملازمت آن است. زیبایی طبیعت روستا و خاطرات شیرین دوران بچگی در جای‌جای اشعار او نمود بارزی دارد. اشتیاق زیاد او به روستا، زینت‌بخش صمیمیت و نجابت شعر او است:

«روستای نجیب شعر من است باغ اندام تو و جب به و جب

چشم داری غزل غزل بادام ... گونه داری بغل بغل آلو» (همان: ۷۱)

او در کتاب «گذار» -خاطرات یک دهه شصتی- بارها خاطراتی را از کوچه‌باغ‌ها،

قنات‌ها، حیوانات و... بیان می‌کند. در جایی از این کتاب می‌نویسد:

«تابستان‌ها ... صبح‌ها مان در باغ می‌گذشت. وای به روزی که اناری شیطنت می‌کرد و زلفی از دیوار باغ بیرون می‌ریخت و انارهای براق دلبری می‌کردند. یکی دو روز می‌رفتیم توی نخ صاحب باغ که کی می‌آید و کی می‌رود. عملیات حمله شروع می‌شد. سارقان قانعی بودیم و به نفری دو انار قانع.

نباید درخت خیلی کچل می‌شد. انار که می‌خوردیم، می‌رفتیم سمت قنات

اکبرآباد. از همه عمیق‌تر و خنک‌تر بود آبی زلال داشت» (عسگری، ۱۴۰۱: ۷۵).

عسگری با کانونی قرار دادن روستا و وصف آنها، فضای شعر را بسیار ملموس و دست‌یافتنی کرده است و همین امر موجب همذات‌پنداری مخاطبان با شعر او شده است. او این عناصر را اغلب برای توصیف معشوق به کار می‌برد:

زن همیشه شرم، زنی‌ست پاک و دهاتی تنش مزارع گندم، لبش دو شیشه مربا

(همان، ۱۳۹۵: ۵۸)

او اغلب تصاویری را که از معشوق ارائه می‌دهد، با فضا و زندگی روستایی ارتباط

دارد:

پوشیده بودی برایم آبی‌ترین دامنت را باد کولر تازه می‌کرد گل‌های پیراهنت را

بی‌روسری، بی‌گل‌سر، می‌آوری روی ایوان در دست سینی چای، بر گونه خندیدنت را

حالا گپ و حال و احوال، حالا کنارت نشستم دل داده‌ام با سکوت‌م احوال پرسیدنت را

با این بهانه که باید از باغ خرما بچینی رفتی و من یک دل سیر دیدم خرامیدنت را

بعد از گل و چای و نعناع، یک دسته ماهی قرمز چشم انتظارند در حوض باز استکان شستنت را

باغی غزل نذر کردم یک بار دیگر ببینم لبخندهای عجیب با نارنج و آویشتنت را

هر بار می‌رم ولایت، بی‌بی‌م با گریه می‌گه ترسم از اینه بمیرم، آخر نبینم زنت را

(همان: ۴۵)

عشق چون خون در رگ‌های غزلیات حامد عسگری جاری است و شاعر، این مفهوم و خواسته را با کمک آرایه‌های ادبی و زبان ساده و لحن صمیمی، شیرین‌تر و جذاب‌تر می‌کند:

هر نسیمی که نصیب از گل و باران ببرد می‌تواند خبر از مصر به کنعان ببرد

آه از عشق که یک مرتبه تصمیم گرفت یوسف از چاه درآورده به زندان ببرد

(همان، ۱۳۹۹: ۱۳)

شاعر با استفاده از تلمیح از طریق کلمات کلیدی در کلامی موجز، ضمن تأثیر بر مخاطب، فضل و دانش و نکته‌پردازی خود را اظهار می‌دارد. ویژگی قابل توجه تلمیح آن

است که به عنوان یک شیوه فرمی برای تبیین ذهنیات می‌تواند آشکال بلاغی مختلفی را در بطن خود جای دهد و بدین ترتیب هم جنبه مخیل سخن را قوت بخشد و هم بعد القایی آن را برجسته سازد.

حامد عسگری خوب می‌داند که از لحاظ روانی، یافتن نکته و ارائه تصویری در شعر که مخاطب با آن آشنایی قبلی دارد، دلنشین است و این نفوذ و تأثیرگذاری شعر او را مضاعف می‌کند. در شعر زیر، خاطره‌ای اصیل و بومی از خود و معشوقش ارائه می‌دهد:

پرنده بودی و از بام من پرت دادند تو ساک بستی و نام مسافرت دادند
 قدت خمید، نگاهت شکست، روح مُرد کلاغ‌های مزاحم چه بر سرت دادند؟
 تو نیم دیگر من بودی و ندانستی چه داغ‌ها که به این نیم دیگر دادند
 خدا نخواست من و تو کنار هم باشیم سه چار هفته به کنکور، شوهرت دادند
 (عسگری، ۱۳۹۵: ۵۳)

عاشق شدن رعیت‌زاده بر دختر خان، موضوعی است که به گونه‌های مختلف، دست‌مایه مضمون‌آفرینی‌های شاعر شده است:

قضاوت می‌کند تاریخ بین خان ده با من که از من شعر می‌ماند و از او، باغ گردویش
 رعیت‌زاده بودم، دخترش را خان نداد و من هزاران زخم کهنه داشتیم، این زخم هم
 (همان: ۱۸)

همچنین در بیت زیر:

وای بر تلخی فرجام رعیت‌پسری که بخواهد دلی از دختر یک خان ببرد
 (همان، ۱۳۹۹: ۱۳)

حوادث و اتفاقات تاریخی

حوادث تاریخی و اتفاقات طبیعی، یکی از آبشخورهای اصلی ادبیات هر ملتی است. زلزله بم، یکی از دردناک‌ترین بلایای طبیعی بود که در سحرگاه پنجم دی ماه ۱۳۸۲، شهر بم را با قدمتی ۲۵۰۰ ساله ویران کرد. این حادثه در ذهن و زبان حامد عسگری بسیار سنگین و ساری بوده و در جای‌جای اشعارش به آن اشاره کرده است. می‌دانیم «هر هنرمندی، داده‌های موجود فرهنگ پیش از خود را در منظومه هنری و روحی خود،

با کیمیای تخیل خویش، ذوب و دگرگون می‌کند و در نتیجه این کیمیاگری، مفاهیم و سایه‌روشن‌های جدید و ویژه هنرمند خلق می‌شود» (امیدعلی و سلطانی، ۱۴۰۲: ۱۳۲). وی در یک غزل - مثنوی، حس و حال غریب خود را وصف کرده است:

داغ داریم، نه داغی که بر آن اخم کنیم
... بنویسد زنی مُرد که زنبیل نداشت
بنویسد که با عطر وضو آوردند
... بنویسد غم و خشت و تگرگ آمده بود
با دلی پر شده از زخم نمک می‌خوردیم
بنویسد که بم، مظهر گمنامی هاست
... مثل وقتی که دل چلچله‌ای می‌شکند
زیر بارِ غم شهرم، جگرم می‌سوزد
مثل مرغی شده دل در قفسی از آتش
(عسگری، ۱۳۹۵: ۳۸)

اشاره به زلزله بم در دیگر اشعار او نیز دیده می‌شود:

یک شب میان شهر خرامید و عطسه زد
فرداش پنج دی، گسل اختراع شد
(همان: ۱۴)

وی در شعر زیر با تضمین و آرایه حسن تعلیل، ویرانی بم را اینگونه شاعرانه بیان می‌دارد:

بنویسد که بم، تلی از آوار شده است
بم به خال لب یک دوست گرفتار شده است
(همان: ۳۹)

حسن تعلیل در این بیت، ادعایی است. در این بیت، شاعر دلیل آوار شدن و ویرانی را عاشق شدن شهر می‌داند، نه زلزله. اینکه دلیل خود را با تضمین آورده، باعث زیبایی دو چندان بیت شده است. این نوع تصویر از کشف روابط میان دو چیز یا دو امر حاصل می‌شود که در خیال شاعر اتفاق می‌افتد. در بیت زیر هم شهر بم، مشبه به قرار گرفته است:

برای شانه‌های شهر متروکی شبیه من
تکان‌های گسل یکدفعه و ناگاه‌تر بهتر
(همان: ۵۳)

یکی از عمده‌ترین خلاقیت‌های شاعر در بیان اندیشه و عواطف خود از رهگذر این نوع تصاویر حقیقی و اصلی انجام گرفته است:

بم که بودم، فقر بود و عشق، اما روزگار زخم غربت بر دلم آورد اینجا بیشتر
(عسگری، ۱۳۹۵: ۷۹)

عواطف و زبان با هم ارتباط دارند. توجه به رابطه عواطف و زبان از این اندیشه سرچشمه می‌گیرد که «ارتباطات بشر همواره از افکار و احساسات او تأثیر می‌پذیرد و شناخت و عواطف هم بر تعاملات اجتماعی تأثیر می‌گذارد و هم از آن تأثیر می‌گیرد. این کل، مسئله‌ای است که عواطف را وارد مطالعات زبان‌شناسی می‌کند» (افراشی، ۱۳۹۰: ۲۴۳).

من ارگ بم و خشت به خستم متلاشی تو نقش جهان هر وجبت ترمه و کاشی
(عسگری، ۱۳۹۵: ۲۹)

عسگری با مضامین و تصاویر ملموس و ارجاعی باعث ایجاد فضایی نظام‌مند در شعر شده و دیگر تصاویر بر محور تصور کانونی بم با یکدیگر پیوند استواری ایجاد کرده است و وحدت عاطفی گرفته‌شده از حوزه‌های مختلف، فضای شعر را گیرا ساخته است.

در بیت زیر در وصف ویرانی ارگ بم در زلزله و اوج پریشانی شهر، اشاره می‌کند که به قدری این حادثه وحشتناک بود که شاه قاجار هم به دلداری آمده بود؛ شاه سنگدلی که پس از قتل عام در کرمان به بم رفت و در آنجا لطفعلی‌خان زند را با قساوت تمام کور کرد:

شهر آنقدر پریشان شده بود از تاریخ شاه قاجار به دلداری ارگ آمده بود
(همان: ۳۸)

در بیت بالا شاعر به کمک تلمیح برای ادعای خود استدلال و پشتیبان آورده است و از طریق قیاس میان مدعای خود و امر تلمیحی، دلالتی عاطفی و شناخته‌شده را برای اقناع بهتر مخاطب می‌آورد تا با شباهت بین دو امر، ضمن حسی‌تر نمودن تصویر، آن را منطقی جلوه دهد.

تسخیر کرمان توسط آقا محمدخان قاجار در سال ۱۲۰۸ ه. ق و در آوردن بیست‌هزار جفت چشم در میدان اصلی شهر و جنایتی که این شاه سنگدل قجری در

حق مردم این خطه انجام داد، از هولناک‌ترین وقایعی است که تاریخ بشریت بر خود دیده است (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸: ۹۰۰). این حادثه دردناک، چندین بار در کارگاه تخیل شاعر باعث خلق مضامین و تصاویری نو شده است که گاهی بسیار مورد تحسین قرار می‌گیرند و گاهی مطالبی برخلاف سنت‌ها و هنجارهای جامعه بیان می‌کنند:

کاری که چشم‌های شما کرد با دلم قاجار هم نکرد به کرمان و زندها
(عسگری، ۱۳۹۵: ۳۹)

زمینه در استدلال مبتنی بر تلمیح بر پایه باورها و علایق برخاسته از کهن‌الگوها، انگاره‌های مذهبی و عواطف میهنی و فرهنگی بنا می‌گردد (اسکویی، ۱۳۹۴ الف: ۷). عسگری با طرح حادثه‌ای تاریخی، ادعای مدنظرش را برای مخاطب ملموس و قابل دریافت‌تر می‌سازد.

چشم قاجار کسی دید و نلرزید دلش بشنوید از من بی‌چشم که کرمانی نیست
(عسگری، ۱۳۹۹: ۸)

شاعر در بیت زیر، سرمه کشیدن دلبرش، او را به یاد تاراج قاجار و میل به چشمان کشیدن مردم انداخته است:

بوی تاراج قجر می‌آید از کرمان شعر دلبر من باز میل از سرمه‌دان برداشته
(همان: ۵۲)

در این بیت می‌بینیم که مضمون شعر تحت‌الشعاع ارتباط، تازگی و موشکافی شاعر قرار گرفته است و با افزایش روابط و تناسب کلامی باعث توسعه معنایی و ایجاد فضای مناسب برای بازی‌های خلاقانه ذهنی و تجربی شده است و شاعر، داشته‌های تجربی علمی - هنری خود را به خدمت گرفته است.

آداب و رسوم و باورهای عامیانه

آداب و رسوم هر جامعه از عناصر مهم فرهنگی و اجتماعی آن جامعه است. در واقع مجموعه‌ای از رفتارهاست که در یک خانواده، جامعه یا قبیله از زمان‌های گذشته به ارث رسیده است و برای این رفتار ممکن است دلیل منطقی یا غیر منطقی وجود داشته باشد. این رفتارها، وجه مشترک افراد یک مرز و قوم است که در گذشته آن ملت ریشه دارد و با تحولات بزرگ اجتماعی نیز دستخوش تغییر نمی‌شوند؛ حتی ممکن است که دلایل شکل‌گیری این عادت‌ها را بسیاری از مردمان ندانند، ولی همچنان به آن پایبند هستند.

باورهای عامیانه در شعر حامد عسگری، ستون و تکیه‌گاه استدلال‌های ادبی را فراهم آورده است. شاعر برای عینی‌تر کردن سخن خود و نمکین جلوه دادن آن، از فرهنگ و ادبیات عامیانه بهره می‌برد و ضمن نزدیک ساختن ساحت عمومی شعر خود به زندگی مردم، از باورها و عقاید مردم هم محافظت می‌کند.

یکی از آداب و رسوم مورد اشاره در شعر حامد عسگری، بدرقه کردن مهمان با آب و آینه و قرآن است که این رسم در همه جای کشور قابل مشاهده است. در بیت زیر، شاعر با اشاره به این رسم، به خاطر خاص بودن سفر خود، خواستار چیز دیگری است: دم رفتن سر این راه تهنیت در مه گم به خودت محتاجم... آینه قرآن نفرست (عسگری، ۱۳۹۹: ۵۸)

گفتنی است که باورهای عامیانه، پدیده‌ای روحی و اجتماعی است و «اغلب چنان در ذهن بشر نفوذ کرده که طرز فکر و استدلال و عمل او را تحت سلطه خود درآورده، به طوری که با غریزه او عجین شده است» (وارینگ، ۱۳۷۱: ۵).

هر هنرمندی برای خلق اثر خود، از واژگان و ساختارهای گوناگونی استفاده می‌کند تا بتواند معنای مدنظرش را به خواننده انتقال دهد. پس گزینش واژه‌ها و ساختارها در اثر هر نویسنده از الگوی فکری و هدف ایدئولوژی خاص پیروی می‌کند. در حقیقت این ایدئولوژی است که چگونگی استفاده از صورت‌های زبانی را رقم می‌زند. پس می‌توان گفت که گزینش زبانی نویسنده، بازتابی از این متغیرهاست. یکی از باورهایی که در فرهنگ عامه به چشم می‌خورد، ارتباط میان آمدن مهمان با برخی از اتفاقات و رویدادهاست؛ از قبیل: هم‌ردیف قرار گرفتن اتفاقی کفش‌ها یا وسایل خانه، شکستن اتفاقی برخی از وسایل خانه، پریدن‌های مکرر پلک چشم و... .

در بیت زیر، عسگری جوشیدن چای و ترک خوردن فنجان را دلیلی بر آمدن مهمان دانسته است:

چای جوشید و ترک خورد لب فنجانم خاک بر سر شدم امروز که مهمان دارم (عسگری، ۱۳۹۹: ۲۴)

باورهای عامیانه و چگونگی تحلیل و تفسیر آنها نزد افراد مختلف، برداشت‌ها و واکنش‌های متفاوتی را برمی‌انگیزد.

یکی از عادات و تفریحات برخی از مردم، کشیدن قلیان است که در شعر حامد عسگری مورد توجه قرار گرفته است و شاعر از این طریق، برخی از مضامین و تصاویر شعری خود را بیان کرده است. در بیت زیر، شاعر با حسن تعلیلی که برای قلیان قائل شده است، خود را به قلیان تشبیه کرده که با داشتن دل پر آه، ناچار است که سر خود را بسپارد:

قلیان چه کند گر سر خود را نسپارد با سینه پر آه به تابیدن تبها
(عسگری، ۱۳۹۹: ۶۲)

از میان عناصر شعر -زبان، موسیقی، تخیل، فرم، عاطفه و...- تخیل، اهمیت ویژه‌ای دارد و آن را ملکه همه استعدادها و قوای ذهنی می‌دانند (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۳۱۷). طرز پیوند برقرار کردن شاعر میان انسان و طبیعت، چیزی است پرداخته تخیل او. این تصرف ذهنی شاعر، زمینه اصلی شعر را تشکیل می‌دهد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲). عنصر تخیل و مکاشفه رمزاها در افق‌های ذهن شاعران سیال و پویا است و در پرتو تخیل خلاق شاعران و نویسندگان، مرز فهم و برداشت از مسائل مختلف دستخوش تغییر می‌شود.

مرکز اغلب صور خیال حاصله از تخیلات شاعران، تشبیه است (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۴۰)؛ زیرا پایه صور گوناگون خیال از استعاره گرفته تا مجاز و کنایه و حتی رمز، بر رابطه «این‌همانی» استوار است. بسامد تشبیه در اشعار عسگری بسیار بالاست. در بیت زیر هم قلیان را مشبیه به قرار داده است:

عشق، قلیانیست با طعم خوش نعا دوسیب می‌کشی آزاد باشی، مبتلاتر می‌شوی
(عسگری، ۱۳۹۹: ۴۹)

قلیان، اعتیادی آرام و بی‌صداست که مصرف آن به رفتار و پدیده‌ای اجتماعی تبدیل شده است و با استفاده از مواد خوش‌کننده و عطری، شمار زیادی آن را تفریح و سرگرمی قلمداد می‌کنند که آگاهانه یا ناآگاهانه از تبعات فردی و اجتماعی آن چشم‌پوشی می‌شود. در بیت زیر، شاعر با قرار دادن قلیان به عنوان تصویر کانونی از ملازمت و خوشه‌های تصویری همراه آن سخن می‌گوید:

تو لبی مثل نبات ته چایی داری من لبی سوخته از آه به قلیان دارم
(همان: ۲۴)

یکی از کارکردهای اصلی تصویر در شعر عسگری، تقریری و توضیحی است؛ یعنی

تصویر در خدمت اندیشه است و وظیفه آرایش اندیشه را بر دوش می‌کشد. این تصاویر هماهنگ و متناسب، موجب قدرت دادن به اندیشه‌ها و عواطفی می‌شود که شاعر قصد انتقال آنها را دارد و هرچه میان جلوه‌های مختلف تصویر و عناصر دیگر شعر، هماهنگی و پیوند باشد، رسوخ و اثرگذاری شعر در ذهن مخاطب بیشتر خواهد بود.

حامد عسگری در بیت زیر، اشاره‌ای به پیشینه قلیان و دورهٔ رواج آن داشته است:
سلام هوبرهٔ فرش‌های کرمانی ظرافت قلیان‌های شاه‌عباسی
(عسگری، ۱۳۹۹: ۱۱)

پس از اختراع قلیان توسط یکی از پزشکان دربار گورکانی هند و استقبال زیاد از آن در دربار صفویان (حسینی و چابکسوار، ۱۳۹۹: ۱۷۰)، فرم و تزئین قلیان، جای خود را در هنر و نقاشی هم باز کرد. جالب اینجاست که کوزهٔ قلیان‌های عهد صفوی، بیشتر در کرمان ساخته می‌شده‌اند (اکبری و صادقی مبارکه، ۱۳۹۳: ۸۷). گفتنی است که شاه عباس بسیار تلاش کرد تا جلوی استعمال قلیان را بگیرد.

استفاده از ضرب‌المثل‌ها

ضرب‌المثل‌ها، آینه تمام‌نمای فرهنگ عامه هستند که بار معنایی و تجربی ملت‌ها را به دوش می‌کشند و نشان‌دهندهٔ افکار و روحیات هر ملت هستند. جامعه‌شناسان از این رهگذر می‌توانند به ویژگی‌های روحی و اخلاقی یک جامعه پی ببرند.

ضرب‌المثل‌ها، نقطه اتصال ادب رسمی به ادب شفاهی است؛ زیرا در مثل‌ها، تمام ویژگی‌های ادبی از قبیل وزن و آهنگ، صور خیال، استعاره و تشبیه، ایجاز و اختصار دیده می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۰). مثل‌ها همچنین نقطه اتصال فرهنگ عوام و خواص است. شاعر در حوزهٔ ادب رسمی و مکتوب در قالب ارسال‌المثل، متن خود را به زبان و فرهنگ عامه نزدیک می‌کند. شعر و مثل، همسایه دیوار به دیوار هستند. شاعران و نویسندگان پیوسته تلاش می‌کنند که از این طریق به لطافت و زیبایی شعر خود بیفزایند. این تعامل و تبادل باعث می‌شود که زبان شعر شاعر، پرمایه و غنی باشد.

حامد عسگری به ضرب‌المثل‌ها توجه زیادی دارد و در لابه‌لای اشعارش، آنها را گنجانده و با تعامل ساده و زیبایی که با آنها برقرار کرده، زبان شعرش را ساده و صمیمی کرده است.

من که خرد و خاکشیرم، این تویی که هر بهار سبزتر می‌بالی و بالا بالاتر می‌شوی
(عسگری، ۱۳۹۵: ۳۱)

ضرب‌المثل‌ها، حکم پشتیبان‌های پیش‌ساخته تأیید‌شده را دارند که با چرخش در زبان مردم، تأییدیه خود را به دست آورده‌اند و حاوی نکات حکمی و تعلیمی هستند که شاعر از آن برای تأیید معنی کلام خود از آن استفاده می‌کند.

یکی از ضرب‌المثل‌های مشهور، «زیره به کرمان فرستادن» است. از آنجا که زیره در کرمان، فراوان است، فرستادن زیره به کرمان، کاری بیهوده است. عسگری با محوریت این ضرب‌المثل، این تشبیه را در بیت زیر خلق کرده است:

غم همان زیره و این سینه همان کرمان است پیش من باش، نرو... زیره به کرمان نفرست
(عسگری، ۱۳۹۵: ۵۸)

گاه یک ضرب‌المثل برای بیان یک مطلب، آنچنان گویا و بلیغ است که از سخنی مطول، مؤثرتر است. این اثر را در به کار بردن یک شعر مناسب نیز می‌توان یافت. ضرب‌المثل‌ها، کارکردهای متفاوتی دارند و بیانگر کنش‌های رفتاری و ارزش‌های اجتماعی مورد قبول جامعه هستند. بنابراین مطالعه ضرب‌المثل‌ها از نظر جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، بسیار مورد اهمیت است و ریشه برخی از خلیقات تاریخی را نشان می‌دهد.

ماه‌رویی، دل من برده و ترسم این است سرمه بر چشم کشد، زیره به کرمان ببرد
(همان: ۶۴)

یکی از جلوه‌های اجتماعی مثل‌ها، اشاره به مشاغل اجتماعی، کار پیشه‌وران و روحیات آنهاست و به صورت استعاری، جنبه‌های مختلف یک شغل و تفکرات مربوط به آن را در جامعه بیان می‌کند. قالی کرمان در میان ایرانیان، شهرت و محبوبیت خاص خود را داشته است که به صورت ضرب‌المثل هم بر سر زبان‌هاست. «مثل قالی کرمانه» از دیگر ضرب‌المثل‌هایی است که در اشعار حامد عسگری به آن اشاره شده است. این ضرب‌المثل، اشاره به کسی یا چیزی است که با گذر زمان، بهتر و خوش‌رنگ و روتر می‌شود (معروف است که قالی کرمان، هرچه بیشتر پا می‌خورد، بیشتر رنگ باز کرده، مرغوب‌تر می‌شود).

درد را با جان پذیراییم و با غم‌ها خوشیم قالی کرمان که باشی می‌خوری پا بیشتر
(همان: ۷۹)

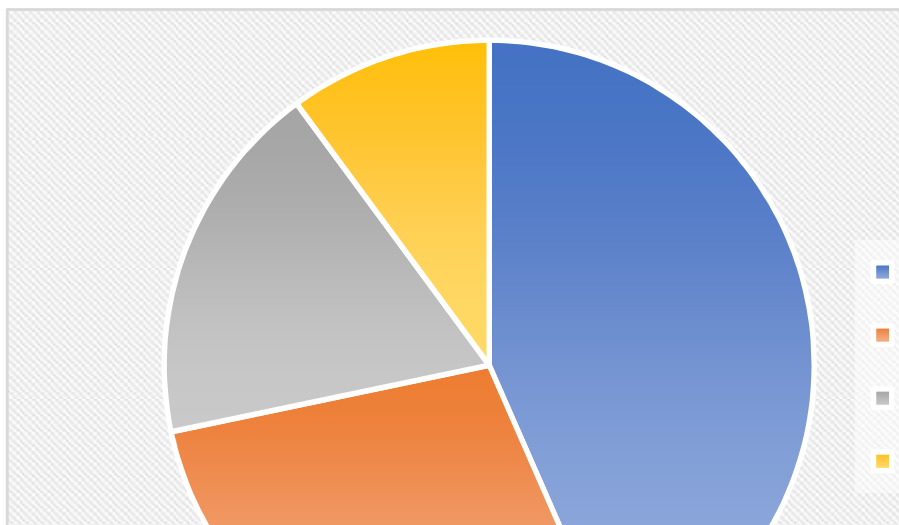
بهره‌گیری از روش‌های استدلالی در شعر با استفاده از ضرب‌المثل‌ها ضمن استفاده از

زیسته‌های تجربی همگانی، تصاویری هنری خلق می‌کنند که ضمن ایجاد زمینه‌های منطقی و قابل درک، هیئت درون شاعر را به هیئت درونی مخاطب پیوند می‌زند، به گونه‌ای که «این دلالت‌های شاعرانه، گاه چنان به عبارات و گزاره‌های منطقی نزدیک می‌شود که در عین خیالی و کذب بودن، استوار به چشم می‌آید» (اسکویی، ۱۳۹۴: ۳۰).

ضرب‌المثل‌ها از بطن جامعه درآمده‌اند و سینه به سینه نقل می‌شود و در طول زمان صیقل می‌خورند. مطالعه ضرب‌المثل‌های هر ملت به خوبی می‌تواند اندیشه‌ها، حساسیت‌ها و علایق مردم آن را نشان دهد. با تأمل در اینگونه مثل‌ها می‌توانیم دیدگاه مردم را درباره برخی از مشاغل به دست آوریم که به چه شغل‌هایی رغبت داشته‌اند و از چه شغل‌هایی نفرت. اشاره به طرح و نقش‌های به کار رفته در قالی کرمان هم مورد توجه این شاعر کرمانی قرار گرفته است.

فرش کرمان، یکی از معروف‌ترین صنایع دستی ایران است. نقوش خاص آن از جمله ترنج و هوبره و لچک از پرطرفدارترین آنها بوده است. برای افراد آشنا به آن، حس نوستالژی را زنده می‌دارد که در بیت زیر به آن اشاره شده است:

نهاده است به غبغب ترنج قالی کرمان نشانده بر عسل لب انارهای بدخشان
(عسگری، ۱۳۹۹: ۱۹)



شکل ۱- نمودار فراوانی نمود فرهنگ عامه کرمان در شعر حامد عسگری

نتیجه‌گیری

زبان، هویت را بازنمایی می‌کند. بهره‌مندی از عناصر هویتی و فرهنگ عامه در شعر، کارکردهای گوناگونی دارد. ضمن اینکه شاعر، مضامین و تصاویری خیالی خود را به کمک آنها خلق می‌کند، هم شعائر فرهنگ و ادب مردمی حفظ می‌شود و هم ادب رسمی، مردمی‌تر. هویت از شاخصه‌های متعدد عینی و ذهنی تشکیل می‌شود، تا حدود زیادی جنبه روانی و ذهنی دارد و نمی‌توان نقش ذهنیت را در تکوین و تداوم هویت ملت‌ها نادیده گرفت. غزل‌های حامد عسگری سرشار از نشانه‌های بومی و هویتی ایرانی-کرمانی است که از آنها می‌توان به تفکرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شاعر پی برد. عناصر هویتی و بومی در غزلیات او ضمن خلق تصویر هنری، زمینه استدلال منطقی را در اشعار او فراهم کرده است تا پشتیبانی برای مضمون و تصویر ادعایی او باشد و بتواند مخاطب را اقناع کند. جلوه‌های زبانی- فرهنگی کرمان در غزلیات او در چهار بخش قابل بررسی و تحلیل است.

یکی از نشانه‌های هویتی و بومی در غزلیات او، توصیف طبیعت کرمان و جلوه‌های مختلف آن است. خرما و نخل، هسته مرکزی توصیفات عسگری از طبیعت کرمان است. وی عشق و دلدادگی خود به روستا و مردمان آن را به زیبایی همراه با جزئیات به تصویر کشیده شده است که بار اقناع شعر را غنی‌تر می‌کند و شاهدی بر مدعای شاعر است. توجه به جزئیات و هماهنگ کردن آنها بیانگر خلاقیت هنری و ذهنی، ریزبینی و معلومات وسیع اوست.

از دیگر نشانه‌های هویتی و بومی در اشعار این غزل‌سرای کرمانی، اشاره به حوادث و اتفاقات تاریخی زادگاهش است. او از رویدادهای تاریخی و حوادث و بلایای طبیعی و اجتماعی کرمان در اشعار خود یاد می‌کند و از این طریق ضمن مرور تاریخ زادگاه خود، تصاویر و مضامینی را می‌آفریند که احساس همدلی مخاطب را برمی‌انگیزاند.

اشاره به آداب و رسوم مردمان کرمان و باورهای عامیانه آنها، یکی دیگر از جنبه‌های هویتی و بومی در غزلیات حامد عسگری است. او در به تصویر کشیدن زیبایی‌های بومی کرمان، از روح و جان عاشق خود مایه می‌گذارد. یکی از دلایل استفاده از عقاید و باورهای عامیانه در شعر او، فراهم آوردن استدلال و پشتیبان و زمینه‌سازی برای توجیه

و تحلیل بیانات شاعرانه است.

به کار بردن ضرب‌المثل‌هایی که مرتبط با کرمان است، از دیگر نشانه‌های بومی و هویتی در غزلیات حامد عسگری است. هر خواننده‌ای با خواندن شعر او و ضرب‌المثل‌هایش، متوجه می‌شود که این شاعر با فرهنگ و رسوم کرمان، آشنایی زیادی دارد.

منابع

- اسحاقی، زهرا و هانیه اهرابی عرفچین (۱۴۰۰) «نقد بلاغی اشعار کتاب سرمه‌ای از حامد عسگری»، نخستین همایش ملی بلاغت و نظریه پردازي ادبی.
- اسکویی، نرگس (۱۳۹۴ الف) «تأثیر فرهنگ عامه بر شعر رسمی»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۹، صص ۱-۲۲.
- (۱۳۹۴ ب) «شیوه‌های تعلیلی شاعران سبک خراسانی»، مجله شعرپژوهی، شماره ۲۳، صص ۲۹-۴۸.
- اسماعیلی، علی (۱۳۹۴) «بررسی مردم‌شناختی عقاید و باورها و فرهنگ عامه در استان کرمان»، مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم رفتاری و اجتماعی، ترکیه، صص ۳۲۱-۳۶۰.
- افراشی، آزیتا (۱۳۹۰) «روندهای جدید پژوهش در معنی‌شناسی شناختی»، مجله پژوهشگران، شماره ۲۳، صص ۱۲۷-۱۲۹.
- اکبری، عباس و علی صادقی طاهری (۱۳۹۳) «بررسی تطبیقی سفال‌های کرمان و مشهد در دوره صفوی و میزان تأثیر آن از هنر چینی»، فصلنامه علمی - پژوهشی نگره، شماره ۲۹، صص ۷۵-۸۷.
- الطایی، علی (۱۳۷۸) بحران هویت قومی در ایران، تهران، شادگان.
- امیدعلی، حجت‌الله و فاطمه سلطانی (۱۴۰۲) «روزه و رمضان در نگاه رمانتیک برخی از شاعران زبان فارسی»، پژوهش‌نامه مکتب‌های ادبی، شماره ۲۱، صص ۱۳۵-۱۶۵.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱) سفر در مه، تهران، نگاه.
- پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی (۱۳۸۸) تاریخ ایران، تهران، بهزاد.
- تمیم‌داری، احمد (۱۳۹۳) فرهنگ عامه، تهران، مهکامه.
- جعفری جزی، مسعود (۱۳۷۸) سیر رمانتیسیم در اروپا، تهران، مرکز.
- حسینی، هاشم و منصوره چابکسوار (۱۳۹۹) «تحلیل ریخت و تزیین در کوزه قلیان‌های عصر صفوی»، دوفصلنامه نگارینه هنر اسلامی، پاییز و زمستان، شماره ۲۰، صص ۱۶۹-۱۸۷.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶) «هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳۰، صص ۲۷-۵۲.
- رحیمی، منصور و سید احمد پارسا (۱۴۰۰) «بازتاب مؤلفه‌های بررسی زمینه‌های فرهنگی و گفتمانی شکل‌گیری هویت در شعر عقاب خانلری»، مجله شعرپژوهی، شماره ۴۹، صص ۱۵۷-۱۷۴.

روحانی، مسعود و محمد عنایتی (۱۳۸۹) «هویت ملی مقاله مؤلفه‌های هویت ملی در شعر معاصر (مطالعه موردی: شعر محمدرضا شفیعی کدکنی)»، فصل‌نامه مطالعات ملی، سال یازدهم، شماره ۲، صص ۴۲-۶۶.

سبط‌النبی، زهرا سادات (۱۴۰۱) سبک‌شناسی غزلیات حامد عسگری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی حجت‌الله امیدعلی و فاطمه سلطانی، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌ها، دانشگاه اراک.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱) صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگه.
صادقی‌گیوی، مریم و بهاره پرهیزکاری (۱۳۹۰) «تبیین مؤلفه‌های هویت سنتی و مدرن زن در شعر پروین اعتصامی»، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۰، صص ۲۰۷-۲۲۷.

عسگری، حامد (۱۳۹۵) خانمی که شما باشید، کرج، شانی.

----- (۱۳۹۹) سرمه‌ای، تهران، نیماژ.

----- (۱۴۰۱) گدار (خاطرات یک دهه شصتی)، تهران، مهرستان.

گودرزی، حسین (۱۳۸۳) «هویت ملی در شعر پژمان بختیاری»، فصلنامه مطالعات ملی، سال پنجم، شماره ۴، صص ۲۰-۴۴.

محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۲) ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، دو جلد، تهران، چشمه.

موسی‌آبادی، رضا و بتول فخر اسلام (۱۳۹۸) «بازتاب هویت ملی و مؤلفه‌های آن در شعر شاعران برجسته عصر مشروطه»، فصلنامه مطالعات ملی، سال بیستم، شماره ۱، صص ۳۹-۶۱.

نوبل، ویلیام (۱۳۸۷) تعلیق و کنش داستانی، ترجمه مهرنوش طلایی، اهواز، رسش.

وارینگ، فلیپا (۱۳۷۱) فرهنگ خرافات، ترجمه احمد حجاران، جلد ۱، تهران، موافق.

ولک، رنه و آستین وارن (۱۳۷۳) نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران، علمی- فرهنگی.